**جلسه 42**

**‌‌شنبه - 04/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**‌**بحث راجع به روایات دال بر وقت مختص برای نماز ظهر و یا نماز عصر بود.

اولین روایت، روایت داوود بن فرقد بود که اشکالش این بود که مرسله است.

و لو مثل مرحوم آقای بروجردی خواستند با عمل مشهور جبر ضعف سند بکنند، ولی به نظر ما این مطلب تمام نیست.

راجع به دلالت این روایت مرحوم آقای خوئی فرمودند که ظاهر این جمله که اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتی یمضی مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا مضی ذلک فقد دخل وقت الظهر و العصر حتی یبقی من الشمس مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا بقی مقدار ذلک فقد خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر حتی تغیب الشمس، مرحوم آقای خوئی فرمودند که ظاهر این تعبیر بیان شرطیت ترتیب بین نماز ظهر و عصر است. تا انسان نماز ظهر نخواند متمکن فعلی نیست در حالت ذُکر و عدم نسیان از این‌که نماز عصر را بخواند. نه این‌که وقت مختص ظهر است چهار رکعت اول وقت به جوری که اگر نسیانا نماز عصرش در این وقت واقع بشود، نماز عصرش باطل است یا اگر اعتقاد داشت به دخول وقت ظهر، نماز ظهر را شروع کرد، سلام نماز ظهر بعد از اذان ظهر واقع شود که روایت اسماعیل بن رباح می‌‌گفت که فقد اجزأت عنک، بگوییم نماز عصر را نمی‌تواند شروع کند. این خلاف ظاهر است.

هم قرائن منفصله روائیه بر این مطلب هست، هم قرائن غیر روائیه بر این مطلب هست.

قرائن روائیه منفصله آن روایاتی است مثل روایت قاسم بن عروه که می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه. کاملا نشان می‌‌دهد که اذان ظهر که شد، وقت نماز ظهر و عصر هر دو داخل می‌‌شود. فقط نماز ظهر قبل از نماز عصر خوانده می‌‌شود. این قرینه منفصله روائیه است.

اما قرائن غیر روائیه: ایشان فرموده است که قرائن غیر روائیه این است که قول به وقت مختص مبعداتی دارد که بعید است انسان به آن ملتزم بشود:

**قرینه دوم: کسی که فقط سلام نماز ظهرش در وقت است باید برای نماز عصر صبر کند**

مبعد اول این است که لازمه وقت مختص همین است که اگر سلام نماز ظهر داخل وقت بود و این آقا بر اساس روایت اسماعیل بن رباح که گفت فدخل الوقت و انت فی الصلاة، فقد اجزأت عنک. خیلی بعید است که انسان ملتزم بشود که این آقا نماز ظهرش را خوانده، حالا سلام نماز داخل اذان ظهر بود فقد اجزأت عنک دیگه. بگوییم نمی‌توانی نماز عصر بخوانی باید صبر کنی به اندازه چهار رکعت از اذان ظهر بگذرد. این التزام به آن بعید است.

**قرینه سوم: ضابطه‌مند نبودن وقت مختص نماز ظهر**

مبعد دوم: اگر معیار در وقت عصر را بگویید مضی مقدار اربع رکعات، خب مراد شما از مقدار چهار رکعت مقدار فعلی که نیست. چون یک شخصی ممکن است نماز ظهرش نیم ساعت طول بکشد. او که مهم نیست. مهم مقداری است که یحتاج الیه المکلف. حداقل زمان برای چهاررکعت نماز می‌‌گویید وقت مختص ظهر است. خب این ما یحتاج الیه المکلف، مراد متعارف مردم هستند؟ یا هر شخصی خودش را حساب می‌‌کند که چه مقدار نیاز دارد برای خواندن چهار رکعت نماز؟ اگر می‌‌گویید متعارف مردم معیارند، خب متعارف در نماز ظهر، چهار رکعت نماز ظهر، مثلا چهار دقیقه است. اما یک آقایی است طی اللسان دارد، طی الصلاة دارد، سر دو دقیقه نماز ظهرش را می‌‌خواند، صحیح هم می‌‌خواند، این آقا باید صبر کند تا متعارف مردم که چهار دقیقه طول می‌‌کشد نماز ظهرشان، آن مقدار بگذرد؟ مخصوصا فرض کنید این آقا برخی از اجزاء نماز را هم فراموش کرد. حمد و سوره را فراموش کرد از رکعت اول و دوم، تسبیحات را هم از رکعت سوم و چهارم، خب می‌‌شود دیگه، آدم حواس‌پرت، سلام نماز را که دارد، یک دقیقه بیشتر نشد این نماز، چون کل نماز را حواسش جمع بود دو دقیقه می‌‌شد، این هم که با حدیث لاتعاد باید این نمازش را تصحیح کنیم و می‌‌کنیم، مشکلی نسیت، بالاخره من نسی القراءة فلاشیء علیه ولی شما می‌‌گویید این آقا صبر کند تا آن‌هایی که متذکرند و نمازشان بیشتر طول می‌‌کشد آن‌ها نمازشان تمام بشود؟ آخه این وجهش چیه؟ این‌ها مبعد است که بگوییم این آقا نمی‌تواند نماز عصر بخواند، باید صبر کند.

و اگر می‌‌گویید معیار شخص مکلف است، خب این شخص مکلف هم ممکن است حالاتش فرق کند. یک روز سرحال است، چنان سرعت عمل پیدا کرده که سر سه دقیقه می‌‌تواند نماز ظهرش را بخواند. یک روز اصلا دچار لکنت زبان شده، برخواستن و نشستنش مشکل شده، در پنج دقیقه هم نمی‌تواند نماز ظهرش را بخواند. انسان در شرائط مختلف تواناییش فرق می‌‌کند. آن روزی که سر حال بود و زودتر از متعارف راجع به خودش که متعارف راجع به خودش این بود که فرض کنید چهار دقیقه طول می‌‌کشید ولی امروز که غیر متعارف هست حالش و تیز شده، طی اللسان پیدا کرده آن روز، شارژ است، حالا چی کرده، چی مصرف کرده، الله اعلم، سریع نمازش را می‌‌خواند، خب بگویید آقا نمی‌توانی نماز عصرت را بعد از نماز ظهر بخوانی.

**در فرض عدم اتیان به نماز ظهر، مقدار وقت برای نماز ظهر قابل پیش‌بینی نیست**

و یک مطلب هم عرض کنم. و آن این است که شما هم نماز فعلی را که در نظر نمی‌گیرید. چون نماز فعلی ظهر بخواند که خب بعد نماز عصر بخواند، ما بیشتر نظرمان به جایی است که نماز ظهر نخوانده، نماز عصر سهوا خوانده. می‌‌خواهیم ببینیم وقت مختص نماز ظهر کی هست؟ این اصلا نماز ظهر نخوانده. می‌‌خواهیم ببینیم در وقت مختص نماز ظهر خوانده تا حدیث لاتعاد نگیردش، این نماز عصرش باطل باشد، چون اخلال به وقت کرده، یا در وقت مشترک خوانده تا حدیث لاتعاد بگیردش و بگوید نمازت صحیح است. پس اصلا فرض متعارف که نیاز داریم به او جایی است که نماز ظهرش را نخوانده. خب این باید به صورت قضیه تعلیقیه باشد که اگر امروز نماز ظهرش را می‌‌خواند چه جوری می‌‌خواند؟ آیا تند می‌‌خواند، کند می‌‌خواند؟ آیا دچار اشتباه می‌‌شد؟ افرادی هستند اگر نماز بخوانند در یک روز دچار اشتباه می‌‌شوند هی باید تکرار کنند. و لا الضالین را چند بار بگویند. وسواس نیست؛ خب غلط می‌‌شود دیگه. اشتباه می‌‌شود. متمکن نیست امروز. امروز متمکن نیست.

اگر معیار متعارف باشد عیب ندارد، معیار متعارف می‌‌گوییم میانگین نمازهایی که من می‌‌خوانم، نماز ظهرم سه دقیقه است. میانگین حساب کنید. آن اشکالش این بود که حالا اگر امروز دو دقیقه شد چی. اگر می‌‌گویید هر روز را حساب می‌‌کنیم، امروز شمای مکلف چقدر نیاز داری به نماز ظهر؟ یعنی نسبی اندر نسبی. یعنی هم به لحاظ افراد نسبی حساب کردیم، گفتیم خودت، علیکم انفسکم، ببین خودت چقدر نیاز داری به وقت برای نماز ظهر؟ بعد هم این آقا می‌‌گوید من فرق می‌‌کنم، گاهی شارژ هستم گاهی شارژ نیستم، آن هم می‌‌گفتیم اگر متعارف در نظر گرفته بشود مبعد دارد. امروز که شارژ است زودتر می‌‌خواند باید صبر کند بی خود همین‌جور الاف بشود تا وقت متعارف برسد. اما اگر کسی بگوید آقا! نسبت به این مکلف هم حال امروزش حساب می‌‌شود. امروز ببینیم چه جوری است. خب این اصلا مبعدش این است که اصلا چه جوری ما حساب کنیم حال امروزش را. چون فرد متعارف برای ؟؟ جایی است که نماز نخوانده. اگر امروز نماز ظهر می‌‌خواند چقدر طول می‌‌کشید، در این نماز حمد و سوره یادش می‌‌رفت یا نمی‌رفت، خب این دیگه قابل پیش بینی نیست. ممکن است اگر نماز ظهر می‌‌خواند حمد و سوره یادش می‌‌رفت. ممکن است نه، حمد و سوره نه تنها یادش نمی‌رفت بلکه مجبور بود بعضی از الفاظ را چند بار تکرار کند چون غلط اداء می‌‌شد.

اصلا ضابط مشخصی ندارد این وقت مختص نماز ظهر.

و لذا این‌که مرحوم آقای حکیم آمدند گفتند آقا! چرا ضابط مشخص ندارد وقت مختص؟ ضابطش حال فعلی مکلف است. امروز همین مکلف، کار به مکلفین دیگر نداریم، کار به این مکلف در سایر ایام هم نداریم، این مکلف در امروز چقدر نیاز دارد برای انجام نماز ظهر؟ حالش خوب است، سرحال است، شارژ است، دو دقیقه نیاز دارد، پس وقت مختص نماز ظهر امروز می‌‌شود دو دقیقه. اگر نه، یک روز است که توان کمتر از پنج دقیقه نماز ظهر خواندن ندارد، وقت مختص نماز ظهر امروزش می‌‌شود پنچ دقیقه.

خب واقعا این هم مطلب عرفی نیست. چون عرض کردم معیار نوعا برای ما که می‌‌خواهیم این بحث را دنبال کنیم، جایی است که نماز ظهر نخوانده.

[سؤال: ... جواب:] چه می‌‌دانیم؟ ... شاید اگر از اول می‌‌خواست نماز هشت رکعتی بخواند، تاثیر داشت در روحیه‌اش. وانگهی بحث هم که منحصر به نماز ظهر و عصر نیست. بحث مغرب و عشاء را که چی می‌‌گویید؟ وقت مختص که دیگه فرق نمی‌کند بین نماز‌ها. این‌جور نیست که بگویید آقا! چه فرق می‌‌کند؟ نماز ظهر با عصر بالاخره حساب می‌‌کنید علامتش این است که نماز عصرش چقدر طول کشیده. نه. ممکن است نماز عصر یک شرائطی برایش پیش می‌آید، نماز ظهر یک شرائط دیگری پیش می‌آید.

بالاخره عرض ما این است امروز برای نماز ظهرش چقدر به وقت نیاز دارد، شخص مکلف را نسبت به امروز حساب بکنیم، این یک ضابط معینی نیست چون ما موقعی نیاز به این بحث داریم که طرف نماز ظهر نخوانده. فراموش کرده نماز ظهر بخواند. شاید اگر نماز ظهر می‌‌خواند زودتر تمام می‌‌شد امروز، شاید دیرتر تمام می‌‌شود. پس وقت مختص امروز نماز ظهر با این‌که می‌‌گوییم اگر نماز ظهر می‌‌خواند امروز چقدر حداقلی زمانی که می‌‌توانست نماز ظهر بخواند امروز چقدر است، این اصلا ضابط معین ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگویید متعارف، امروز تندتر از متعارف نماز خواند، باید بگوییم صبر کند، علافی بکشد، قطار می‌‌خواهد حرکت کند، ماشین می‌‌خواهد حرکت کند، راننده غر می‌‌زند، این هم نماز ظهرش را خوانده، هی صبر می‌‌کند، آقا! چرا صبر کردی؟ وقت مختص متعارف مردم هنوز تمام نشده است. می‌‌گوید تو که نماز ظهرت را خواندی. می‌‌گوید آره من طی اللسان دارم، طی الحرکة دارم. این عرفی نیست. ... می‌‌خواهد نماز عصر را شروع کند، شما می‌‌گویید هنوز وقت مختص است، حق نداری نماز عصر شروع کنی. ... مبعد دارد. ما نمی‌گوییم عقلا قابل التزام نیست. اگر معیار آقای حکیم را بگوییم معیار شخص مکلف است در شخص امروز، حداقل زمانی که امروز این مکلف برای نماز ظهر نیاز داشت، چقدر بود؟ حداقل زمانی که امروز این مکلف برای نماز مغرب نیاز داشت، چه زمان بود؟ این می‌‌شود وقت مختص. ما عرض‌مان این است که این هم ضابط معین ندارد. چون نوعا موقعی به این بحث نیاز پیدا می‌‌کنیم که طرف اشتباه کرده نماز ظهر را نخوانده، نماز عصر خوانده، نماز مغرب نخوانده، نماز عشاء خوانده. ... عصر را کی به جای نماز ظهر حساب می‌‌کند؟ از جهت زمان اگر می‌‌گویید بر فرض فرمایش شما در نماز عصر و مغرب درست باشد و ما عرفی ندانیم که این آقا اگر نیت نماز ظهر می‌‌کرد، خب همان نیت نماز ظهر بعضی‌ها دچار وسواس هستند، در بعضی نمازها. ... بالاخره شما باید بحث افراد غیر عرفی هم بکنید دیگه.

**اشکال: مقدار وقت صرف شده برای نماز عصر کاشف از مقدار وقت مورد نیاز برای نماز ظهر است**

خب بر فرض شما بگویید دیگه نماز ظهر و عصر که دیگه وقتش مشخص است دیگه. این آقا اگر بطیء اللسان شده امروز، برای نماز عصر هم همین‌جور است، پس همین نماز عصری که خواند معیار است، کاشف از این است که نماز ظهر امروز چقدر طول می‌‌کشید برای این آقا.

**پاسخ: این ضابطه در نماز مغرب و عشاء نمی‌آید**

ولی در نمازهای دیگر چی می‌‌گویید؟ نماز مغرب و عشاء چی؟

محصل اشکال آقای خوئی این بود که قرائن روایه منفصله و قرائن غیر روائیه قرینه می‌‌شود که این ظهور پیدا نکند یا حداقل بشود ظهور روایت داوود بن فرقد را حمل بکنیم بر این‌که مراد از این‌که مقدار چهار رکعت وقت بگذرد تا نماز عصر وقتش برسد، حمل بشود بر این معنا که یعنی تمکن فعلی از نماز عصر پیدا نمی‌کنید مگر بعد از اتیان به نماز ظهر در حالات عادی.

**اشکال اول: احتمالا روایت داوود بن فرقد قرینه است بر ظهور الا ان هذه قبل هذه در بیان وقت مختص نه شرطیت ترتیب**

به نظر ما این اشکال آقای خوئی قابل جواب است.

اما این‌که فرمودند جمع عرفی بین روایت داوود بن فرقد و روایت قاسم بن عروه اقتضاء می‌‌کند روایت داوود بن فرقد را حمل کنیم بر این‌که یعنی تا نماز ظهر نخوانی در حالات عادی تمکن فعلی از نماز عصر پیدا نمی‌کنی، خب لم لایعکس؟ ما دو تا روایت داریم. روایت داوود بن فرقد می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فاذا مضی مقدار اربع رکعات من الظهر دخل وقت العصر، روایت قاسم بن عروه می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه. چرا روایت قاسم بن عروه قرینه بشود بر این‌که روایت داوود بن فرقد را حمل کنیم بر بیان شرطیت ترتیب؟ لم لایعکس؟ روایت داوود بن فرقد قرینه بشود بر این‌که امام علیه السلام در روایت قاسم بن عروه می‌‌خواهند بفرمایند آقایان مثل اهل سنت فکر نکنید که می‌‌گویند وقت نماز عصر موقعی است که سایه شاخص برابر شاخص بشود یا دو برابر شاخص بشود. نخیر. اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا، ولی نماز عصر وقتش بعد از مقدار اتیان نماز ظهر است. الا ان هذه قبل هذه یعنی الا ان وقت هذه قبل هذه.

**اشکال دوم (مرحوم بروجردی): متعینا بخاطر چهار قرینه، الا ان هذه قبل هذه ظهور در وقت مختص دارد نه شرطیت ترتیب**

مرحوم آقای بروجردی فرموده اتفاقا متعین همین است که ما روایت قاسم بن عروه را حمل کنیم، الا ان هذه قبل هذه، بر این‌که الا ان وقت هذه قبل هذه. چرا؟

**قرینه اول: ترتیب، ‌از واضحات بوده**

اولا: روشن بوده که نماز عصر بعد از نماز ظهر است. توضیح واضحات است. آنی که روشن نبود این بود که عامه فکر می‌‌کردند وقت نماز عصر بعد از بلوغ ظل است مثل الشاخص.

به جوری که در یکی از روایات‌شان هست که یکی از امراء یا فقهاء را دیدند در منزلش بعد از نماز ظهر نماز عصر را خواند، تعجب کردند. گفتند حالا که وقت نماز عصر نیست. پرسیدند از او. گفتند ما هذه الصلاة؟ این نماز چهار رکعتی که بعد از نماز ظهر خواندی چیه؟ گفت این نماز عصر است. یعنی نا مانوس بود برای عامه نماز عصر را آدم موقع ظهر بخواند. آخه می‌‌گویند نماز عصر. عامه این‌جور می‌‌گویند. می‌‌گویند به شما می‌‌گویند نماز عصر. مثل این‌که شما ناهار را بگذارید صبحانه دو بار. می‌‌گویند صبحانه و نهار، شما در صبحانه یک بار صبحانه بخوری بعد از ده دقیقه، ده دقیقه هم نمی‌خواهد دیگه، بلافاصله بگویید خب ناهارمان را هم بیاورید بخوریم. خب عامه می‌‌گوید این صبحانه دوم است؛ ناهار نیست. نماز عصر هم وقت دارد. وقتش وقت عصر است. موقع ظهر نماز دوم بخوانی این می‌‌شود ظهر دوم. مثل صبحانه دوم که آن آقا می‌‌خواست بخورد. این عصر نمی‌شود. و همین‌طور نماز عشاء. نماز عشاء، آخر است، یعنی نماز آن انتهاء شب، آن وقتی که حالا زوال حمره مغربیه می‌‌شود که مردم بعد از آن می‌‌روند می‌‌خوابند، اول مغرب نماز چهار رکعتی بخوانی این نماز مغرب دوم است، این نماز عشاء نیست. این‌جور فکر می‌‌کنند دیگه.

روایت قاسم بن عروه آمده می‌‌گوید خب اشتباه می‌‌کنند. پیغمبر هم جمع بین صلاة الظهر و العصر من غیر مطر و لاسفر تا بر امتش تسهیل بشود. آخه این ماهیت این نماز، نماز عصر است، چون وقت فضیلتش هم در وقت عصر است اسمش را گذشتند صلاة العصر. شما که خلیفه‌تان نماز جمعه را چهارشنبه خوانده، شما دیگه حق ندارید این حرف‌ها را بزنید. رو هم خوب چیزی است.

آقای بروجردی فرموده برای کسر این شبهه عامه روایت قاسم به عروه گفت اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا. بعد استثناء زد؛ فرمود الا ان هذه قبل هذه. اگر می‌‌خواست الا این‌که صلات عصر بعد از نماز ظهر است اتیانش، ترتیب، معتبر است، این توضیح واضحات بوده. اما بیان این‌که وقت عصر بعد از همان اذان ظهر شروع می‌‌شود این توضیح واضحات نیست.

این یک قرینه.

**قرینه دوم: مقتضای استثناء متصل این است که مراد از الا ان هذه بعد هذه، وقت هذه قبل هذه باشد**

قرینه دوم: خود استثناء الا ان هذه قبل هذه از اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا. خب استثناء از حکم که می‌‌زنند ظاهرش استثناء متصل است دیگه. استثناء منفصل خلاف ظاهر است. خب شما در مستثنی منه راجع به چی بحث کردید؟ راجع به دخول وقت نماز ظهر و عصر. باید آن مگر هم بخورد به وقت: مگر این‌که نماز عصر شرطش این است که بعد از نماز ظهر باشد. این استثناء با آن مستثنی منه نمی‌خورد.

**قرینه سوم: ترتیب با قبل هذه می‌سازد نه با بعد هذه**

قرینه سوم که آقای بروجردی فرمودند: آقا! ترتیب اگر می‌‌خواستند بگویند باید می‌‌گفتند الا انه هذه بعد هذه. شرط صحت نماز ظهر این نیست که بعدش نماز عصر خوانده بشود. یکی از دوستان به بعضی از بی نمازها می‌‌گفت فقط نماز ظهر بخوانید. او هم یواش یواش، حالا فقهی بحث نمی‌کنیم، او می‌‌خواست مرشدی بحث کند، می‌‌گفت نماز صبح نخوان، نماز مغرب و عشاء [هم نخوان]، همان نماز ظهرت را بخوان. یواش یواش او را نماز خوان می‌‌کرد. حالا مهم این است که بعضی‌ها فقط نماز ظهر می‌‌خوانند. نماز عصر را دیگر نمی‌خوانند. نماز ظهرش باطل است؟ نه. باطل نیست. شرط نماز ظهر این نیست که بعدش نماز عصر بخوانی. شرط نماز عصر این است که قبلش نماز ظهر خوانده باشی. پس اگر شرطیت ترتیب می‌‌گفتند، می‌‌گفتند الا ان هذه بعد هذه.

**قرینه چهارم: روایت داوود بن فرقد**

و لذا در مقابل مرحوم آقای خوئی مرحوم آقای بروجردی فرموده بر عکس روایت داوود بن فرقد باید قرینه بشود بر این‌که ما در روایت قاسم بن عروه تصرف کنیم. اگر این قرائنی که ذکر کردیم در روایت قاسم بن عروه خودش کافی نباشد برای استظهار از روایت قاسم بن عروه که مراد الا ان وقت هذه قبل هذه هست، لااقل روایت داوود بن فرقد قرینه می‌‌شود بر این معنا.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. ... ذیل روایت همین قاسم بن عروه است.

**پاسخ قرینه اول: توضیح واضحات، ابتداء به ساکن عرفی نیست اما به صورت استثناء، عرفی است**

این فرمایش آقای بروجردی به نظر ما ایراد دارد. درست است ما به آقای خوئی هم اشکال کردیم لم لایعکس؟ اما این فرمایش آقای بروجردی از‌ این طرف که می‌‌گویند روایت داوود بن فرقد قرینه است بر تصرف در روایت قاسم بن عروه اگر این قرائن منشا ظهور روایت قاسم بن عروه در این نباشد که الا ان وقت هذه قبل هذه، می‌‌گوییم جناب آقای بروجردی! این قرائن شما مخدوش است.

اما این‌که فرمودید توضیح واضحات است که بگویند الا ان صلاة العصر مشروطة بالترتیب بینها و بین الظهر، نه، توضیح واضحات همه جا که اشکال ندارد. به صورت استثناء بیان کردن که اشکال ندارد. توضیح واضحات اگر ابتداء به ساکن باشد عرفی نیست. اما برای دفع دخل، امام بفرماید که ‌ای عامه که فکر می‌‌کنید وقت نماز عصر از زمانی است که سایه شاخص مثل شاخص بشود، شما اشتباه می‌‌کنید؛ وقت نماز عصر از اذان ظهر است مثل وقت نماز ظهر؛ فقط فرق این دو نماز این است که نماز عصر بعد از نماز ظهر خوانده می‌‌شود، فقط همین، از حیث وقت هیچ فرقی با هم ندارند، این‌که عرفی است. یک مرد و یک زن را بگوییم این‌ها هیچ فرقی با هم ندارند الا این‌که این زن است، او مرد است. این برای تاکید است. بعد بگوییم این توضیح واضحات است این زن است آن مرد است؟ حضرت صدیقه طاهر در عصمت هیچ فرقی با ائمه اطهار ندارد الا انها امرأة و هم رجال. این توضیح واضحات است؟ توضیح واضحات ابتداء به ساکن عرفی نیست. برای تاکید مطلب که هیچ فرقی بین این دو نیست. الا این حیث، یک بیان عرفی است. هیچ فرقی در وقت بین نماز ظهر و عصر نیست فقط فرق این دو نماز در این است که نماز عصر باید بعد از نماز ظهر باشد، فرق دیگری با هم ندارند، این کاملا عرفی است. این توضیح واضحات مستهجن نیست.

[سؤال: ... جواب:] رفع شبهه با صدر. اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا. می‌‌گوید آقا! وقت نماز عصر همان وقت نماز ظهر است. چرا اشتباه می‌‌کنید؟ فقط فرق بین این دو نماز در این است که نماز عصر مشروط به ترتیب است. فرق دیگری با هم ندارند. این کاملا عرفی است و لو آن فرق واضح باشد.

**پاسخ قرینه دوم: استثناء برای بیان این است که موقع اذان، وقت بالفعل نماز عصر نیست**

اما قرینه دوم که فرمودند که استثناء باید تناسب داشته باشد با مستثنی منه، با این بیانی که عرض کردیم کاملا تناسبش عرفی است. می‌‌فرماید که وقت اذان ‌که شد، وقت زوال شمس شد، وقت نماز ظهر و عصر هر دو داخل شده است، فقط نماز عصر بعد از نماز ظهر باید خوانده بشود.

[سؤال: ... جواب:] نخیر، استثناء منقطع نیست. ببینید! چون ظاهر دخل وقت الظهر و العصر جمیعا، اطلاق مقامیش اگر بود یعنی اذان ظهر که بگویند وقت نماز ظهر وعصر فرارسیده، ممکن است کسی بعدها توهم کند که می‌‌توانی نماز عصر را بخوانی. درست است وقت نماز عصر فرارسیده اما وقتی نیست که بتوانی بالفعل از آن استفاده کنی. مزاحم دارد. وقت شرعی نماز عصر فرارسیده با اذان ظهر ولی یک وقتی نیست بتوانی بالفعل از آن استفاده کنی. مزاحم دارد. این استثناء عرفی است. وقتی به شما می‌‌گویند وقت نماز عصر با اذان ظهر مثل وقت نماز ظهر فرا می‌‌رسد خب اطلاق مقامیش لااقل اقتضاء می‌‌کنند بگویند همین الان می‌‌شود نماز عصر خواند، می‌‌گویند ولی اول برو نماز ظهر بخوان بعد نماز عصر. می‌‌گوید آقا! وقت خرید نان و حلیم رسید، ساعت شش صبح شد، الا این‌که اول حلیم بخر بعد نان بخر، این کاملا عرفی است.

[سؤال: ... جواب:] نه. منقطع نیست. چون اگر این را نگویی یک عده‌ای ممکن است فکر کنند شما مخیری، یا بروی آن را شروع کنی یا این را. ... هیچ خلاف ظاهر نیست. ... همین مثال نان و حلیم خریدن. اذا دخل ساعة السادسة صباحا فقد دخل وقت شراء الخبز و الحلیم الا ان هذا قبل هذا. کاملا عرفی است. وقتش رسید ولی اول برو او را بخر بعد آن را.

**پاسخ قرینه سوم:‌ هذه بعد هذه برای بیان ترتیب، عرفی است**

قرینه ثالثه این بود که آقا! چرا نگفتند الا ان هذه بعد هذه؟ اگر می‌‌خواستند ترتیب را بگویند باید نماز عصر را می‌‌گفتند مشروط به سبق نماز ظهر است. نماز ظهر که مشروط به لحوق نماز عصر نیست.

این هم جوابش این است که یک بیان عرفی است. شما برای این‌که بگویید که بعد از نماز ظهر نماز عصر بخوان، نماز عصر مشروط است به این‌که قبلش نماز ظهر بخوانی، یک بیان عرفی این است که بگویی آقا! لابد ان تکون العصر بعد صلاة الظهر، یک بیان عرفی [هم] این است که آقا! نما ظهر قبل از نماز عصر است. اول نماز ظهر را بخوان بعد نماز عصر را. اول وضوء بگیر بعد نماز بخوان. مگر صحت وضوء مشروط به لحوق نماز است. وضوء بگیر نماز نخوان. این‌که می‌‌گویند اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم که ظاهرش این است که یعنی اولش وضوء بگیرید بعد بروید نماز بخوانید، خب بیان عرفی است که نماز مشروط به وضوء است. وضوء که مشروط به نماز نیست. اینجا هم برای این‌که بگویند نماز عصر مشروط به سبق نماز ظهر است می‌‌گویند هذه قبل هذه، اول نماز ظهر را بخون بعد نماز عصر را. کاملا بیان عرفی است.

اما در عین حال این فرمایش آقای بروجردی قابل توجه است.

**پاسخ قرینه چهارم: این دو روایت، متکافئان هستند**

این‌که صحیحه قاسم به عروه که به نظر ما صحیحه است، چون مروی عنه ابن ابی عمیر است قاسم بن عروه، دال بر وقت مشترک است، ما انصافا تردید نداریم. آن قرائن مذکوره هم تمام نبود. ولی بحث در این است که ما دو تا ظهور داریم: ظهور صحیحه قاسم به عروه دال بر این است که وقت نماز ظهر و عصر از زوال شمس شروع می‌‌شود، فقط ترتیب است بین ظهر و عصر و روایت مرسله داوود بن فرقد که ظاهرش این است که مقدار چهار رکعت اول اذان ظهر وقت عصر نرسیده است. این دو تا ظهور که آقای خوئی فرمود ظهور روایت قاسم بن عروه مقدم است بر ظهور روایت داوود بن فرقد، آقای بروجردی بر عکس کرد، به نظر ما ظاهر این است که هیچکدام از این‌ها تمام نیست. و این دو حدیث متکافئان فی الظهور هستند.

حالا ببینیم، جمع حکمی ندارد، آیا راه حل‌های دیگر دارد یا ندارد که اگر نداشت تعارض می‌‌کنند علی فرض تمامیة السند، بحثی است که ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.